

نقش شهروند مسئول در نظام مردم سالاری دینی

اسماعیل رضائی^۱

چکیده

در این مقاله سعی شده است مسئولیت های شهروندی و رابطه متقابل آن را با حقوق شهروندی تبیین کنم. روش تحقیق در این نوشتار به صورت کتابخانه ای بوده است. اگر بخواهیم مهم ترین ویژگی شهروند یعنی آنچه به خاطر آن واجد این مقام شده است و حتی می تواند این مقام را برای او حفظ کند، بشناسیم؛ همان احساس مسئولیت شهروندی است. هر چه یک شهروند به همراه سایر شهروندان در یک جامعه بیشتر احساس مسئولیت کند در واقع بر دایره حقوق شهروندی خود و سایر شهروندان افزوده و به تثبیت و نهادینه کردن آن کمک کرده است. احساس مسئولیت شهروندی است که برای او حق را می آفریند. یقیناً احساس مسئولیت شهروندی مهمترین نیاز کنونی جامعه ماست، تا بتوانیم از این رهگذر جامعه ای با نشاط بسازیم که در آن شهروند و حاکم در قبال یکدیگر احساس مسئولیت کرده با ادبیات یکدیگر بیشتر آشنا شده و زبان هم را بیش از پیش درک کنند. در نتیجه باید توجه کنیم که بحث شهروندی با سیاست و قدرت سیاسی ارتباط عمیقی دارد. اگر می خواهیم که مقوله شهروندی به صورت جدی پیگیری شود باید نگاه خود را به سیاست اصلاح کرده و مسئولیت گریزی خود را به مسئولیت پذیری تبدیل کنیم. شهروندی اشاره به زندگی روزمره، فعالیت های فردی و کسب و کار افراد اجتماع و همچنین فعالیت های اجتماعی ایشان دارد و بطور کلی مجموعه ای از رفتار و اعمال افراد است. شهروندی پویا یا شهروندی فعال در واقع از این نگرش برخاسته است. شهروندی از این نگاه، مجموعه گسترده ای از فعالیت های فردی و اجتماعی است. فعالیت هایی که اگر چه فردی باشند اما برآیند آنها به پیشرفت وضعیت اجتماعی کمک خواهد کرد. همچنین است مشارکت های اقتصادی، خدمات عمومی، فعالیت های داوطلبانه و دیگر فعالیت های اجتماعی که در بهبود وضعیت زندگی همه شهروندان اثر می گذارد. در واقع این نگاه ضمن اشاره به حقوق شهروندی مدون و قانونی در نگاه کلی تر به رفتارهای اجتماعی و اخلاقی می پردازد که اجتماع از شهروندان خود انتظار دارد. دریافت این مفاهیم شهروندی نیازمند فضایی مناسب برای گفتگو و مشارکت مردم با نقطه نظرات متفاوت و نظارت عمومی است. یکی از اصول اولیه شهروندی پذیرش قانون است و این که همه با جان و دل پذیرای آن باشند.

واژگان کلیدی: شهروندی، مسئولیت، حقوق، مردم سالاری، فرد، جامعه

مقدمه:

^۱ - کارشناس ارشد جامعه شناسی مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

سئوالی که در اینجا مطرح می شود، این است که آیا انسان در جامعه فقط واجد یک دسته مطالبات و حقوق است؟ و یا اینکه در مقابل این حقوق و انتظارات باید مسئولیت ها و وظایفی را هم در جامعه پذیرا باشد و آن ها را به بهترین وجهی انجام دهد. در مورد این موضوع (شهروند مسئول) تحقیقاتی شایسته و بایسته ای صورت نگرفته و یا اینکه حداقل من به تمامی آن ها دسترسی پیدا نکرده ام.

نظام مردم سالاری اسلامی، برخلاف حکومت دیکتاتوری، برای خدمت به مردم شکل گرفته است، اما مردم نیز باید به قوانین و دستورات مردم سالاری حاکم، پای بند باشند. حکومت های مردم سالار آزادی های زیادی از جمله آزادی مخالفت با حکومت و انتقاد از آن، برای شهروندان قایلند. شهروندان حکومت مردم سالار باید از مشارکت، فرهنگ و حتی صبر برخوردار باشند.

شهروندان، آگاه اند که در حکومت مردم سالار، تنها حقوق به آنان تعلق نمی گیرد، بلکه مسئولیت هایی نیز بر عهده آن ها است. آنان می دانند که مردم سالاری به صرف وقت و کار سنگین احتیاج دارد حکومتی از دل مردم، نیازمند وجود تیزبینی و پشتیبانی دایمی از جانب مردم است.

در برخی از حکومت های مردم سالار، مشارکت مدنی مردم به منزله خدمت آنان در هیأت های منصفه یا خدمت نظام و یا خدمات ملی غیر نظامی اجباری است. الزامات دیگر، مربوط به همه حکومت های مردم سالار می شوند و تنها بر عهده شهروندان هستند که مهم ترین آنان احترام به قانون است. پرداخت صحیح مالیات ها، پذیرفتن مرجعیت دولت منتخب و احترام به حقوق افرادی که دیدگاه های متفاوت دارند، نمونه های دیگری از وظایف شهروندان به شمار می روند.

شهروندان حکومت مردم سالار می دانند که برای سود بردن از حمایت حکومت از حقوقشان، باید بار مسئولیت جامعه را بر دوش گیرند.

در جوامع آزاد گفته می شود: حکومت حاکم بر مردم متناسب با لیاقت آن ها است. برای موفقیت مردم سالاری، لازم است که شهروندان فعال باشند نه منفعل، چرا که موفقیت یا شکست حکومت بر عهده آنان است و نه هیچ کس دیگر. در ازای آن، مقامات حکومتی می دانند که باید برخورد با تمام شهروندان، یکسان باشد و رشوه خواری جایی در حکومت مردم سالار ندارد.

در یک نظام مردم سالار، افراد ناراضی از رهبران جامعه می توانند آزادانه و در آرامش، شرایط تغییر را فراهم سازند یا در زمان انتخابات به کسانی غیر از رهبران حاکم رای دهند. برای سلامت حکومت های مردم سالار، رای دادن گاه به گاه مردم کافی نیست. توجه، وقت و تعهد عده زیادی از شهروندان که خواستار حمایت دولت از حقوق و آزادی هایشان هستند، لازم است.

در حکومت مردم سالار، شهروندان به احزاب سیاسی می پیوندند و برای پیروزی نمایندگان منتخبشان مبارزه می کنند. آنان این حقیقت را می پذیرند که ممکن است قدرت همواره در دست حزب آنان نباشد.

نیم نگاهی بر تاریخ اجتماعی ایران کافی است تا دریابیم که همواره در این خاک حکومت‌هایی که تنها چهره عوض کرده ولی در جان با یکدیگر یکسان بوده اند (از حکومت‌های شاهنشاهی پیش از اسلام گرفته تا حکومت‌های اسلامی خلفا و سپس سلسله‌هایی که خوش‌نامترین آنها صفویان بوده اند) مردم را رعایا نامیده و باز هم تنها به همین دلیل که آنها را فاقد ادراک و شعور تصور می‌کردند هیچگونه حقی برای آنها قائل نشده و تنها در مواقع دریافت مالیات و یا بروز جنگ و خدمت سربازی اجباری به حساب می‌آوردند و در غیر این موارد این مردم زجر کشیده نه فقط از هیچ حقوقی برخوردار نبودند بلکه دیده هم نمی‌شدند. حکومت‌های خودکامه تنها منافع و حقوق خویش را می‌نگریستند و لازمه رسیدن به این منافع نفی هرگونه حق برای ملت بود. منافع حکام تکالیفی را بر دوش ملت تحمیل می‌کرد و بدین ترتیب ظلمی دو چندان بر گرده مردم وارد می‌آورد افرادی بدون هیچ‌گونه حقوق و با وظایفی کمرشکن. گاه حکومت جور چنان بود که پا را از تعرض به اموال رعایا فراتر نهاده و به جان و ناموس آنان دست درازی می‌کرد، اگر کشاورزی توانایی پرداخت مالیات سرانه را نداشت معادل آن مالیات را از اسارت و یا فروش فرزندان وی تأمین می‌کردند تاریخ این مرز پوشیده از برگه‌هایی چنین سیاه است.

لازمه حکومت‌های دیکتاتوری و شاهنشاهی، یک فرمانروا و جماعت انبوهی فرمانبر است که همواره با واژه رعیت مورد خطاب قرار می‌گیرند و هر چه آگاهی‌های فرمانبران کمتر، عمر دیکتاتوری و فرمانروایی بیشتر. ولی در پیشرفته‌ترین نوع حکومت یعنی مردم‌سالاری، دیگر فرمانروایی فرد سکه‌ای بی‌رونق است در این نوع حکومت منتخبان ملت از سوی آنان حکومت می‌کنند. در اینجاست که جماعت انبوه فرمانبران نه رعیت که شهروند نامیده می‌شوند و بر عکس صورت قبلی که عدم آگاهی، تداوم حکومت دیکتاتوری را سبب می‌شد در این نوع حکومت آگاهی مایه تداوم و قوام حکومت است. جامعه مردم‌سالار از یک جامعه بی‌شکل و توده مردم خارج شده و به یک جامعه مدنی تبدیل می‌شود. جامعه مدنی جامعه سازمان‌یافته و منظمی است که به گفته هگل بر اساس نظام وابستگی متقابل بنا می‌شود و با ایجاد آن، جامعه از حالت پاشیدگی و تفرقه درمی‌آید. میان اجزای آن پیوندهای متقابل برقرار می‌شود. مجموعه‌ای از لایه‌ها و نهادهای اجتماعی رابطه شهروندان و دولت را تنظیم می‌کند.

تعریف شهروند:

در تعریف شهروند می‌توان گفت که شهروند کسی است که حقوق فردی و جمعی خود را می‌شناسد و از آنها دفاع می‌کند، قانون را می‌شناسد و به آن عمل می‌کند و از طریق آن مطالبه می‌کند، از حقوق معینی برخوردار است. می‌داند که فرد دیگری هم حضور دارد و دفاع از حقوق او یعنی دفاع از حقوق خودش و فردی که در امور جامعه مشارکت دارد. پس شهروند نه تنها به معنای سکونت در یک شهر به مدت مشخص که به معنای مجموعه‌ای از آگاهی‌های حقوقی، فردی و اجتماعی است.

به طور کلی باید گفت شهروندی یعنی مشارکت در تعیین سرنوشت خویش و برخورداری از حقوق سیاسی، اجتماعی، فردی، قضایی و... از جمله این حقوق که اندیشمندان بسیاری نیز در مورد آن نظریه پردازی کرده اند، می توانیم به حق آزادی در ابعاد مختلف، حق مشارکت، حق برخورداری از تساوی قانونی و حقوق اجتماعی اشاره کنیم.

برخی از حقوقدانان در باره شهروندی گفته اند «کلیه افرادی که در محدوده جغرافیایی یک کشور زندگی می کنند و نیز افرادی که به عنوان تبعه در خارج از مرزهای آن کشور (جامعه) زیست می نمایند، شهروند تلقی می شوند، در این زمینه تابعیت، یک رابطه صرفاً سیاسی است که فردی را به دولتی مرتبط می سازد، به طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می شود.» (جعفری لنگرودی، 1382)

باتوجه به مطالبی که گفته شد، مشخص می شود که در مفهوم شهروندی، همزمان حقوق و تکالیفی متناسب برای هر یک از شهروندان در نظر گرفته می شود. بر این اساس شهروندی در عین حال که مجموعه حقوقی را برای شهروندان معین می کند و آن ها را بدون استثناء، بهره مند از این حقوق می داند، تکالیفی را نیز برای آن ها متصور می شود که باید به آن ها پردازند. از دیگر سو این حقوق و تکالیف، لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ یک را نمی توان بدون دیگری تصور نمود. (صالحی، 1384)

اساساً شهروند امروزی کسی است که وظایف او حقوقش را معین می کند و به همین سبب، شهروند مطلوب شهروندی است که مسئولانه رفتار کند؛ یعنی در برابر حقوقش مسئولیت پذیر باشد. حال که تا حدودی به مفاهیمی چون شهروندی و به ویژه حقوق شهروندی در گذشته و امروز پرداخته شد، جایگاه این حقوق در دین مبین اسلام بررسی می شود تا از این طریق مبانی حقوق شهروندی در اسلام شناخته گردد و نگاه متعالی اسلام به این طیف از حقوق مشخص شود.

دیدگاه اسلام:

در بحث از حقوق شهروندی و جایگاه آن در اسلام، پیش از هر نکته ای باید به این حقیقت توجه داشت که اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین الهی در درون خود تمام قواعد، سنت ها و ایده آل های بشری را دارد؛ بدین معنا که می تواند پاسخگوی تمامی نیازهای اساسی انسان و جامعه بشری باشد.

همان طور که گفته شد، نظام شهروندی به معنای واقعی آن، به معنای برخورداری عموم اعضای جامعه از حقوق و تکالیف برابر است، به گونه ای که هیچ تبعیضی از لحاظ سیاسی، اجتماعی و حقوق مدنی میان افراد جامعه وجود نداشته باشد. در باب مسئولیت شهروندان اسلامی، پیامبر اکرم (ص) در بیان گهرباری می فرمایند: «الا کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة». (صحیح بخاری) در همین زمینه گفته شد که در اسلام هر جا صحبت از رعیت شده، مراد همان حقوق شهروندی امروزی است.

در مقام مقایسه جایگاه حقوق شهروندی در میان ادیان و مکاتب بشری، اسلام در عالی‌ترین مرتبه قرار دارد؛ چه آن‌که به انسان در مقام خلیفه خدا حقوق و آزادی‌های اجتماعی را داده و در عین حال او را مسئول و مکلف به شناختن خیر خود و دیگران دانسته است. اساساً در نظام حقوقی اسلام به‌طور کلی حق و تکلیف با هم وجود دارد. از دیگر سو در این نظام حقوقی، نوعی ضمانت اجرای تکلیفی و شرعی نیز به چشم می‌خورد نکته مهم دیگر این‌که در جامعه اسلامی همه شهروندان از حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردارند و در تمام شؤون جامعه و حکومت مشارکت دارند که در این منظور، مفهوم شهروند حتی به غیر مسلمانان نیز اطلاق می‌شود. در خصوص مسئولیت شهروندان مسلمان در جامعه در قبال یکدیگر پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید: هرکس شب را به صبح برساند در حالی که به امور مسلمین اهتمام ندارد، از مسلمانان نیست.

از دیگر سو از آن جهت که هدف اسلام، ساختن همه انسان‌ها و دعوت آنها به احراز مقام جانشینی خدا است، تعاون و همکاری در آن اهمیت به‌سزایی دارد، به‌طوری که در قرآن به‌عنوان مهم‌ترین منبع حقوق اسلامی با آیاتی روبه‌رو می‌شویم که ما را به همکاری در کار خیر و عدم تعاون بر گناه و زشتی‌ها سفارش می‌کند، (مائده، آیه 2) که به خوبی، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه خود و مشارکت جمعی در سرنوشت جامعه است.

بی‌شک در هر نظام حقوقی یک سری ضمانت‌های اجرایی وجود دارد. خوشبختانه در نظام حقوقی اسلام علاوه بر ضمانت اجراهای بیرونی، ضمانت اجراهای درونی نیز وجود دارد. همان‌طور که می‌دانیم، برای ارتقای ضریب اعتماد متقابل میان شهروندان، ضروری است که پای‌بندی عملی آنان به حقوق شهروندی در عمل و سلوک فردی و اجتماعی آنان متجلی باشد؛ در همین خصوص در شریعت اسلام از مسلمانان به عنوان شهروندان یک جامعه مبتنی بر آموزه‌های اسلامی خواسته شده همیشه در کارها به یاد خدا باشند و در کارهایشان انگیزه قرب الهی را حفظ کنند. همین باور اعتقادی و قلبی مهم‌ترین تجلی آن ضمانت اجرای درونی است که در صورت وجود، از هر نوع ضمانت اجرای بیرونی قوی‌تر و تأثیرگذارتر است و مسئولان نیز باید زمینه بروز آن را در جامعه بیش از پیش فراهم کنند.

«تأکید اسلام بر تحقق انتظارات خود از شهروندان از طریق تربیت و درآمیختن حقوق با اخلاق و نیز درآمیختن آگاهی و شعور اجتماعی با تقوا، آزادی با عدالت، پرسش‌گری با بی‌غرضی، مدارا با انصاف و نیز پاسخ‌گویی با حسن ظن است.» (فصل نامه فرهنگ عمومی، شماره 42)

از همین جا و در سایه چنین نگاهی است که با قاطعیت می‌توان گفت: مسئولیت تک تک شهروندان مسلمان نسبت به مصالح عموم و فرد همشهریان خود، کانونی‌ترین نقش را در تعریف و تحقق مفهوم شهروندی دارد و اسلام این معنا را با تأکید بر مفهوم «ولایت» متقابل شهروندان بر یکدیگر مورد تنفیذ قرار داده، به‌گونه‌ای که پای‌بندی به این تکلیف اساساً شرط ایمان است. (توبه، 71)

اشاره به دو اصل مهم:

در خصوص مبانی حقوق شهروندی در دین مبین اسلام هم البته حرف بسیار زده شده و مقالات و کتب بی شماری نیز به زیور طبع آراسته شده است اما نباید از دو اصل مهم غفلت کرد: کرامت انسانی و نظارت همگانی.

امر به معروف و نهی از منکر:

بی تردید کامل ترین نظام سیاسی، نظامی است که در درون خود عوامل تضمین بقا را داشته باشد و بتواند با عواملی که جزء عناصر آن نظام است، زمینه رشد عوامل منفی را در درون خویش منتفی سازد و از مصونیت ذاتی در برابر چنین خطرات عظیمی برخوردار گردد و دین مبین اسلام به وضوح دارای این خصیصه پرفایده است. اصل اسلامی نظارت عمومی و همه مسئول هم بودن، وظیفه همگانی و متقابل دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر که در آیه یکصد و دهم سوره مبارکه آل عمران به آن اشاره شده است، در حقیقت به نظام اسلامی چنان توانایی را می بخشد که به صورت مداوم سطح آگاهی های مردم و کارآیی و قدرت داخلی را تا آن حد بالا ببرد که هرگز قدرتش به فساد کشیده نشود.

نقش هر مسلمان در تعیین سرنوشت جامعه اش و بازتابی که اعمال دیگران در سرنوشت او دارد و تعهدی که باید در پذیرش مسئولیت های اجتماعی داشته باشد، ایجاب می کند که وی ناظر و مراقب همه اموری باشد که در اطراف او و در جامعه اش اتفاق می افتد. این اصل را در قرآن تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر، جزئی از فرائض اجتماعی قرار داده و یکی از مبانی اندیشه سیاسی و ارکان حیات سیاسی مسلمان تلقی کرده است. این اصل قرآنی موجب شده است که فعالیت سیاسی، جزئی غیرقابل تفکیک از مجموعه تلاش های زندگی اجتماعی هر مسلمان باشد و او را در تعیین سرنوشت جامعه شریک سازد. (عمید زنجانی، 1369)

در ادامه به ترجمه آیاتی از قرآن کریم در این زمینه می پردازم:

شما بهترین امت ها بوده اید که دیگران را به اعمال پسندیده وامی دارید و از اعمال ناپسند بازمی دارید. (آل عمران، آیه 110)

مردان و زنان مؤمن از یکدیگرند؛ دیگران را به عمل پسندیده و سودمند وامی دارند و از اعمال ناپسند باز می دارند. (توبه، آیه 71)

از همین روست که اصل هشتم قانون اساسی چنین مقرر می دارد که: «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت.»

گسترش و تعمیق این فریضه ی الهی در حقیقت نیازمند یک عزم ملی و همگانی است چنان چه در سوره ی لقمان آیه ی 17 می فرماید: **يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**. براساس این آیه کریمه الهی، در راه اجرای این فریضه، باید سختی ها و مصایب را تحمل کرد و صبر پیشه نمود. عزم الامور به کارهایی گفته می شود که باید روی آن تصمیم و عزم داشت و به تعیین کارهای انسان از روی اراده است، اما در بعضی از کارها باید از قبل درباره ی آن فکر و مشورت کرد و سپس تصمیم گرفت. اگر کاری

مهم و اجتماعی باشد و بدون هماهنگی مستمر همگان حاصل نشود، می گویند این کار عزم ملی می طلبد، و امر به معروف و نهی از منکر، امری ملی، مصمم و جزمی است که با عزم همه ی مردم همراه است. امر به معروف از جایگاه قدرت سخن گفتن است، نه سخنرانی و موعظه و اندرز یا مقاله نوشتن که این امور آسان و فراوان است، امر به معروف، صدور و دستور جلوگیری عملی از نارواییها و زشتی هاست. لذا این بحث در کتب فقهی در مبحث جهاد آمده است. کسی که ندانسته گناه می کند مورد امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه باید او را به حکم شرعی آگاه نمود. اما کسی که فلان کار را عالمأ و عامداً مرتکب می شود... در این جا باید از موضع قدرت برخورد نمود و جلوی گناه کار را گرفت، چنین کاری نیازمند یک عزم ملی است، از این رو به عنوان واجب کفایی مطرح است که مسؤولیت همگان را به همراه دارد. آیات دیگر در مورد عزم الامور:

* شوری/43: **وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**. هر کس صبر کند و ببخشد، این عمل از عزم الامور است.

* آل عمران/186: **إِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**. اگر صبر کنید و تقوا به خرج دهید، این خود از عزم الامور است. عزم عبارتست از: تصمیم قلبی بر گذراندن و فیصله دادن به کاری، پس هر کسی که به امری صبر کند، حتماً در عقد قلبی اش و محافظت بر آن جدیت دارد و نمی خواهد از آن صرف نظر کند و این خود از قدرت و شهامت نفس است. (تفسر المیزان، جلد16)

مشارکت سیاسی و اجتماعی:

شهروندان دارای خوی همکاری و تعامل می باشند و ضمن حفظ هویت های خاص خود عضویتشان در دیگر هویت های جمعی را نیز حفظ می کنند و برای تحقق این هدف با تشکیل انجمن های مختلف؛ منافع شخصی و عمومی را پیوند می دهند. این مسأله در گرو مشارکت فعال همه اعضا و حل مسأله از طریق همکاری با یکدیگر است. در اینجا اعضا می توانند به بررسی موضوعات محلی، منطقه ای، ملی و بین المللی بپردازند. افراد به جمع آوری اطلاعات از منابع مختلف، حل مسأله، تصمیم گیری و طرح یک دوره فعالیت های محلی می پردازند. شرکت در این گونه پروژه ها مشارکت شایسته و مسئولانه آنها را در حکومت ایالتی و محلی افزایش داده و آنان را به مشارکت مدنی ترغیب می نماید.

به دلیل مشارکت واقعی که اعضا در این برنامه دارند در آینده نیز به تدریج این امر در آنان نهادینه شده و شهروندانی با روحیه مشارکت بالا خواهند بود که در صحنه های اجتماعی فعالانه حضور یافته و به ایفای نقش می پردازند. یک شهروند باید بتواند با تشکیل نهادهای مدنی در رابطه با موضوعات مختلف در اداره امور کشور و تصمیم گیری ها دخالت داشته باشد.

ضمن آنکه با فرهنگ مشارکت خو می‌گیرند و تجربه و سابقه خود سازمانی یا همیاری در تصمیم‌گیریهای محل زندگی خود دارند به شهروندانی فعال تبدیل می‌شوند که در قبال وضعیت جامعه خود احساس مسئولیت می‌کنند. این گونه نهادهای مدنی سبب تمرکز زدایی از تصمیم‌گیری اجرا و ارزیابی برنامه‌های مختلف می‌شوند و به دلیل اینکه گروه‌های مختلف مردم در مورد امور اظهار نظر تصمیم‌گیری و مشارکت دارند هم احتمال خطا کاهش می‌یابد و هم باری از دوش دولت و نهادهای عمومی دولتی برداشته می‌شود.

به هر حال انجمنهای مدنی همواره به کارآمدی و ثبات حکومت دموکراتیک کمک می‌کنند. هم به خاطر تأثیرات داخلی بر اعضاء و هم به خاطر تأثیرات خارجی شان بر جامعه وسیع تر از لحاظ داخلی انجمن‌ها عادات همکاری همبستگی و روحیه جمعی را در اعضایشان ایجاد می‌کنند.

اگر یک برنامه و چهارچوب تربیت شهروندی توسط دولت تصویب شود و محورهای مورد تأکید این برنامه آگاهی‌ها، مهارت‌ها، خصوصیات و فضیلت‌های مشارکت مدنی باشد یک شهروند مسئول می‌تواند مسئولیت و شایستگی‌های لازم شهروندی جهت مشارکت در تصمیم‌سازی‌ها و مسائل سیاسی کشور را کسب نماید بدین وسیله مشارکت در حیات سیاسی و مدنی آینده کشور آماده شده و کشور به سوی تعالی پیش می‌رود.

قرآن یکی از خصلت‌های بارز جامعه با ایمان را حرکت و عمل براساس تبادل و شور و تصمیم‌گیری مشترک معرفی می‌کند؛ پیامبر را نیز دعوت می‌کند که در کارهای اجتماعی از این شیوه پیروی نماید تا به فکر همگان احترام نهاده شود و همه در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مشارکت کنند و در مسئولیت‌پذیری آمادگی بیشتری از خود نشان دهند و مشکلات و دشواری اطاعت از رهبری از میان برداشته شود. (عمید زنجانی، 1369)

در جامعه، باید مردم در برنامه‌ها و تصمیمات متخذه برای جامعه خود مشارکت داشته باشند. مشارکت یعنی مشارکت در خدمتگزاری، برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت در کلیه برنامه‌های مورد نظر برای شهر و کشور؛ چرا که استفاده از مشارکت مردمی برابر است با رفع یا کاهش تنگناها و معضلات جامعه. استفاده از مشارکت شهروندی باعث صرف انرژی، زمان، هزینه و امکانات کمتر و انجام کارهای بیشتر در جامعه می‌شود. مداخله شهروندان در اداره امور باعث آشنایی مستقیم آنان با مسایل شهر شده و این خود منجر به تصحیح نظر و تصور مردم از مدیریت شهری و جامعه می‌شود. مشارکت شهروندی باعث ایجاد حس اعتماد شهروندان نسبت به مدیران می‌شود و متقابلاً مدیران شهری نیز باید با ایجاد رابطه مستقیم با مردم این حس را تقویت کنند.

اصولاً مشارکت شهروندان در اداره امور شهر نتایج مثبتی را به دنبال دارد که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: کاهش محدودیتها و مشکلات مدیریت شهری به خصوص شهرداری‌هایی که با کمبود یا فقدان نیروی متخصص و منابع مالی مواجه می‌باشند چرا که جلب مشارکت مردم باعث رفع بخشی از نیاز مدیریت شهری به منابع انسانی و مالی می‌شود. صرفه‌جویی در هزینه‌ها و کاهش صرف انرژی، بدین معنی که با استفاده از مشارکت شهروندان این امکان فراهم شود که با صرف انرژی، هزینه و امکانات کمتر دمامت بسیاری را در شهر انجام داد. مشارکت شهروندان در اداره شهر باعث افزایش همکاری‌های اجتماعی و نیز افزایش حس تعلق آنان به شهر

می شود. جلب مشارکت مردم منجر به ایجاد و یا تقویت پایه های جامعه مدنی می شود. در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه حداکثرگرا و دیدگاه حداقل گرا. حداکثرگرایان معتقدند که باید تمام وظایفی را که دولت در قبال یک شهر دارد به مجموعه مدیریت شهری به خصوص شورای شهر و شهرداری تفویض شود. بر اساس این دیدگاه شورای شهر دارای این قابلیت است که وظایف دولت را در محدوده یک شهر به عهده گیرد. بر خلاف دیدگاه حداکثرگرا معتقدان به دیدگاه حداقل گرا بر این باورند که مسایل شهر به مسایلی در حد خدمات شهری محدود

می شود و لذا میزان مشارکت مردم را نیز در همین سطح تعریف می کنند. در نقد این دو نظر باید گفت که یک شهر بر اساس دیدگاه حداکثرگرا نمی تواند حوزه اختیارات دولت در محدوده خود را به صورت کامل به عهده گیرد چرا که برخی از برنامه ها، اهداف و نظارتهای در نظر گرفته شده از سوی دولت در ارتباط با کل جامعه است و حتی اگر ما از شوراها مفهوم دولت شهر را مد نظر داشته باشیم در این صورت نیز به دلایلی خلاف تجربه و واقعیات جامعه عمل کرده ایم چرا که اولاً به تجربه ثابت شده است که عملاً امکان تحقق چنین دولت-شهری وجود ندارد، ثالثاً هیچ شهری توان و امکانات لازم برای پذیرش مسئولیتهای دولت در قبال یک شهر را ندارد. از سوی دیگر رویکرد حداقل گرا هم کافی نیست چرا که مسایل شهری پیوندی ناگسستنی با موضوعات فرهنگی و اجتماعی و قابلیتهای توسعه دارد. بنابراین باید جدا از این دو دیدگاه چارچوب مشارکتی را که به حقوق شهروندی نزدیک باشد برای شهروندانی که در یک شهر زندگی می کنند تعیین و ترسیم کرد در این میان بهتر است که حوزه مشارکت شهروندان در شهر تعریف شود. در حال حاضر در ایران دستگاه های اجرایی بر اساس دیدگاه حداقل گرا فعالیت می نمایند و شوراها شهر نیز به دیدگاه حداکثرگرا رغبت بیشتری نشان می دهند در صورتی که باید برای سیستم مدیریت شهری رویکردی اتخاذ شود تا برآورنده نیازهای عمده جامعه باشد. لذا در طرح های مد نظر برای شهر باید ضمن لحاظ نظرات شورای شهر، بین نیازهای گوناگون و بعضاً متناقض جامعه هماهنگی ایجاد شود. بر اساس چنین رویکردی برای تعریف میزان و چگونگی مشارکت شهروندان در اداره امور شهر باید به نقش و جایگاه شوراها به عنوان نماد اصلی مشارکت پذیری مردم توجه کرد و همچنین بین عملکردهای شهر از نظر نیازها و اولویت های آن رابطه و نیز هماهنگی خاص ایجاد کرد. بر این اساس باید به نوعی اصل کثرت در وحدت و وحدت در کثرت را در نظر گرفت. یعنی باید برای ایجاد تعادل در مشارکت شهروندان بین نیازهای متکثر مردم وحدت ایجاد کرده و همچنین بر اساس اولویت ها به همه نیازهای آنان پاسخ داد در غیر این صورت یعنی در صورت پذیرش یکی از دیدگاههای حداکثر و حداقل گرا مدیریت شهری کارآمدی لازم را برای افزایش مشارکت شهروندی از دست می دهد.

احترام به قوانین و مقررات جامعه:

در هر شهر و هر کشور اخلاقیات مدنی، قوانین و مقرراتی حاکم است. احترام به این قوانین از اهم مسئولیت های یک شهروند است. هستند کسانی که از روی احساس، هیجان و یا غرض ورزی نسبت به حکومت، به این قوانین دهن کجی می کنند. آسیب اهمیت ندادن به قوانین در وهله اول متوجه خود شهروند است. برای تسهیل فرایند شهرنشینی احترام به قانون نقشی به سزا دارد در درجه اول افراد در جامعه نیازمندند و باید به وظایف و تعهدات و قوانین حاکم احترام گذاشته و آنان را اجرا کنند تا بتوانند با آرامش و اطمینان زندگی کرده و فعالیت شهروندی داشته باشند در غیر این صورت بی اعتمادی و پرخاشگری به وجود می آید که ناشی از ادغام ناقص افراد و گروه های بریده از طبقات اجتماعی متفاوتی است که همزیستی نامتعادل دارند و عدم احترام به قانون به گسیختگی کالبدی و فرهنگی می انجامد. بنابراین برای تغییر این وضعیت باید قوانین منسجم و مشخص را به شهروندان ابلاغ کرد و اجرای قوانین را خواستار شد تا شهروندی مسئول، نوع دوست، دارای خود همکاری با حقوق مشخص را نهادینه سازیم.

یک شهروند مسئول وظیفه خود می داند که به هنگام هجوم دشمن دفاع از وطن را به عنوان یک فضیلت نگاه کرده و جهت دفاع از نهادها و کشورش که در معرض تهدید واقع شده اند بشتابد. رفتن به خدمت سربازی آمادگی لازم جهت حضور در جنگ را فراهم کرده و ارزش و اعتبار هویت دفاع از کشور را بالا می برد و این امر به عنوان یک ضرورت مطرح است. به عنوان یک حس دلپذیر اگر فردی در کشور واجد شرایط حضور در جنگ باشد پس حق و تکلیف نیز برگردنش است و باید احساس مسئولیت کند تا یک شهروند مسئول باشد.

همچنین برای اینکه دولت ها بتوانند به نحو موثری وظایف خود را انجام دهند شهروندان باید به بسیاری از قوانین و مقررات و از جمله قوانین مربوط به پرداخت مالیات ها و تعهداتی چون انجام خدمت وظیفه و قوانین مربوط به حفظ اموال عمومی، رعایت بهداشت، مقابله با حوادث و بسیاری از حقوق اجتماعی دیگر و مسائل مربوط به آن آشنایی داشته باشند.

شهروندانی که فاقد چنین اطلاعاتی هستند و به وظایف و حقوق مدنی و اجتماعی خود آگاهی لازم را ندارند نه می توانند مشکلات خود را حل کنند و نه قادرند که باری از دوش دولت بردارند بر این اساس انتظار می رود که هر جامعه ای حداقل امکانات و وسایل را به منظور آموزش شهروندان خود فراهم آورد و آنان را به وظایف و مسئولیت های خود آشنا کند.

شهروندان دارای نقش های تفکیک شده می باشند و از حقوق، امتیازات و مسئولیت های این نقش آگاهند و آن را مطالبه می نمایند.

شهروند در امور جامعه منتقد است و عقاید سنجیده ای دارد. اما فضیلت اصلی یک شهروند اعتدال و انصاف در قضاوت و انتقاد است. یعنی یک شهروند در عین حال که نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به باد انتقاد می گیرد اما اگر همین نهادها در معرض تهدید واقع شوند از آنها دفاع می کند.

شهروند، دیگران را به مثابه یک شهروند برابر با خود تلقی می‌کند و می‌پذیرد که ارزش و اعتبار و هویت آن شهروند برابر با هویت خود اوست.

ویژگی های زیر را برای یک شهروند مؤثر برشمرده اند:

1. از حوادث و مشکلات جاری جامعه آگاهی داشته باشد.
2. در مسائل، مشکلات و امور جامعه ملی و محلی مشارکت فعال داشته باشد.
3. در قبال وظایف و نقش های تفویض شده مسئولیت پذیر باشد.
4. نگران و دل مشغول رفاه و آسایش دیگران باشد.
5. رفتار و عملکرد وی مبتنی بر اصول اخلاقی باشد.
6. نسبت به قدرت افرادی که دارای موقعیت مدیریتی و نظارت هستند پذیرش داشته باشند.
7. توانایی بررسی و انتقاد از عقاید و ایده ها را دارا باشد.
8. توانایی اتخاذ تصمیمات آگاهانه را دارا باشد.
9. درباره حکومت و دولت خود آگاهی و دانش کافی داشته باشد.
10. دارای حس وطن پرستی باشند.
11. نسبت به مسئولیت های خاص پذیرش و مسئولیت داشته باشد.
12. از جامعه جهانی و مسائل و روندهای آن آگاهی داشته باشد.
13. به وجود تکثر و تنوع در جامعه احترام قائل باشد.

ویژگی های حقوق شهروندی:

- حقوق شهروندی خصوصیت های شناخته شده ای دارد که به طور اختصار عبارتند از:
- جهانی است زیرا حق مسلم هر عضو خانواده بشری است و هر فرد بشر در هر جا که باشد و از هر زبان، نژاد، جنس یا دین که باشد مستحق آن است.
 - غیر قابل انتقال است و از بشر قابل انفکاک نیست چرا که بدون آن نمی توان فرد را بشر نامید.
 - تقسیم پذیر نیست. نمی توان به خاطر تشخیص در کم اهمیت بودن یا عدم ضرورت، آن را از کسی سلب کرد
 - عناصر آن لازم و ملزوم یکدیگرند.

- هدیه الهی است و هیچ مقام بشری از جمله حکومت یا مقامات مذهبی یا سکولارها این حقوق را اعطا نمی کنند.

- حقوق ذاتی و فطری انسان هاست و از آن ها به صفات شخصیتی انسان تعبیر می شود.

از حقوق شهروندی می توان به مواردی همچون عدالت، برابری، یادگیری حقوق شهروندی، آزادی بیان و عقیده، دسترسی به محاکم و محاکمه عادلانه، حمایت حقوقی و سیاسی دولت از شهروند، شرکت در انتخابات، برخورداری از محیط زیست سالم، توزیع عادلانه امکانات، دسترسی به اطلاعات، امکان دست یابی به پست های دولتی، تشکیل اجتماعات، برخورداری از رفاه اجتماعی، برخورداری از جامعه ایی منظم، برخورداری از امنیت، دریافت کمک در زمان حوادث پیش بینی نشده همچون سیل، خشک سالی و زلزله، حق نظارت، مشورت، عزل و برکناری حاکمان اشاره کرد.

نتیجه گیری:

شهروند به کسی اطلاق می شود که تحت حمایت حکومتی باشد و قوانین و مقررات آن حکومت را به رسمیت بشناسد و جزو جامعه ای محسوب گردد که دولت تمام امتیازات و حقوق آن جامعه را به تمام معنی قبول داشته باشد. فرد آزادی هایی دارد که از آنها بهره مند است و در مقابل مسئولیت هایی را نیز بر عهده می گیرد.

به هر روی زندگی شهری یک زندگی جمعی است و برای موفقیت در این نوع زندگی بایستی فردگرایی و منفعت طلبی تا حدودی مهار شده و اخلاق جمعی رواج یابد، شهروند کسی است که هم منافع خویش را بنگرد و هم منافع دیگران را در نظر آورد و در سایه همکاری و همراهی با دیگران و پذیرش مسئولیتها شرایط بهتری را برای خویش و دیگران فراهم سازد.

افراد در مقابل قانون برابر هستند و هیچ برتری در این میان وجود ندارد. اگر بخواهیم شهر سالم و خوبی داشته باشیم باید به حقوق فردی و اجتماعی یکدیگر احترام بگذاریم. و این مهم میسر نخواهد شد مگر این که هرکسی اول از خودش شروع کند.

برای موفقیت یک حکومت مردمی، شهروندان باید فعال بوده و حالت انفعالی نداشته باشند زیرا می دانند که مسئولیت موفقیت یا شکست دولت فقط بر عهده خود آنها است و نه هیچ کس دیگر.

این کاملاً درست است که افراد حقوق اساسی خود را مانند آزادی بیان، تشکیل اجتماعات و مذهب اعمال می کنند اما به تعبیری دیگر حقوق نیز مانند افراد به تنهایی نمی توانند کارساز باشند. حقوق در چار چوب یک جامعه اعمال می شوند و به این دلیل است که حقوق و مسئولیت ها با هم دارای ارتباطی تنگاتنگ اند.

دولت مردم سالار که توسط شهروندان انتخاب می شود در مقابل آنان پاسخگوست و از حقوق فردی حمایت می کند تا شهروندان در یک حکومت مردم سالار بتوانند به تعهدات و مسئولیت های مدنی خود عمل کنند و از این طریق جامعه را در کل انسجام بخشند.

دست کم شهروندان باید خود را در مورد مسائل حادی که رو در روی جامعه آنان قرار دارد آموزش دهند تا بتوانند آگاهانه رأی دهند. انجام برخی از وظایف مانند خدمت در هیأت های منصفه در محاکم مدنی و جنائی و یا خدمت در ارتش ممکن است قانوناً اجباری باشد ولی در اکثر موارد داوطلبانه و اختیاری است.

جوهر اصلی اقدام دموکراتیک مشارکت صلح آمیز، فعال و آزادانه گزینش شده شهروندان در زندگی اجتماعی جامعه و کشور خویش است. دموکراسی یک فرآیند است، شیوه ای از زیستن و کارکردن بایکدیگر است. چنین فرآیندی تکاملی است نه ایستا. این فرآیند نیازمند همکاری، سازش و بردباری از سوی تمامی شهروندان است. تحقق بخشیدن به چنین فرآیندی ساده نیست بلکه دشوار است. آزادی به معنای قبول مسئولیت است نه رهائی از قید و بند مسئولیت. انجام چنین مسئولیتی می تواند به مشارکت فعال در سازمانها یا پیگیری هدف های مشخص جامعه منجر شود. بالاتر از همه، به تحقق رساندن دموکراسی نیازمند رفتاری خاص و تمایل به پذیرفتن این باور است که مردمی که با شما فرق دارند از حقوق یکسانی برخوردار هستند.

افرادی که از حقوق خویش استفاده نمی کنند مرتکب خطای بزرگی شده اند، مخصوصاً اگر این حق مربوط به امور اجتماعی باشد. ولی مهم، طرز استفاده از این حق است. فرد در این باره مسئولیت خطیری برعهده دارد. او باید از طریق عقلانی از حق خود استفاده نماید. رشد افراد و اجتماعات رابطه نزدیکی با طرز استفاده آنها از حقوق اجتماعی دارد. هر چه افراد در استفاده از حقوق خود عاقلانه تر رفتار کنند رشد فکری و تربیتی آنها در سطح عالی تری قرار دارد. افراد حق دارند آزاد زندگی کنند و آزادانه نظر خود را در باره امور مختلف ابراز دارند. آزادی در ابراز افکار و عقیده، منشاء تشکیل احزاب و انتشار روزنامه و کتاب و مجله است. از طرف دیگر افراد مسئولیت دارند که در اظهار نظر و قضاوت متعصب نباشند و انصاف و عدالت را در هر مورد رعایت کنند. در این صورت است که افکار و نظریات صحیح مطرح می شود و جامعه با مطالعه آنها بهتر می تواند مشکلات خود را حل کند.

منابع و مأخذ

- 1- آشوری، جواد(1382)دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید
- 2- ارسطو(1384)سیاست، مترجم حمید عنایت، شرکت علمی و فرهنگی، چاپ پنجم
- 3- جعفری لنگرودی، محمد جعفر(1382)ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، چاپ سیزدهم
- 4- صالحی، حامد(1384) مقاله مبانی حقوق شهروندی، روزنامه همشهری 84/5/22
- 5- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، سید باقر موسوی همدانی، نشر انتشارات اسلامی، جلد 16
- 6- عمید زنجانی، عباسعلی(1369)انقلاب اسلامی و ریشه های آن، نشر کتاب سیاسی، چاپ سوم، تهران
- 7- مردیها، مرتضی(1386)در دفاع از سیاست، نشر نی، چاپ اول، تهران
- 8- بخاری، صحیح بخاری کتاب الجمعة، باب الجمعة

9- فصل نامه فرهنگ عمومی، شماره 42

10- قرآن کریم

همایش ملی شهروند مسئول